

متن پرسش

سلام علیکم: در مورد حرّ نوشتید. اما یک اما وجود دارد. حرّ زمانی از ظلمات بلوتوت و شهوت و حب جاه و مقام و زنان ساپورت‌پوش و سخن زیاد و غذای زیاد و پیشانی پینه‌بسته و ریای در عمل و تنبلی و خواب و دل کند که با لقای خداوند چند ساعت بیشتر فاصله نداشت اما! ما تا کی باید این کارد بر استخوان را با عنصر صبر تحمل کنیم؟! شنیدم که فرموده‌اید دین‌داری تا آخر، تکلف و جان‌کندن نیست و می‌رسید به جایی که دین غذای جانتان شود. به نظر می‌رسد حرّ شدن و حرّیت به این راحتی نیست و کار هر بز نیست خرمن کوفتن! غرق در یادداشتتان در مورد حرّ بودم و باورم شده بود که می‌شود!!! و لذتی بردم ناگفتنی!! و انگار بار روی دوشم زمین افتاد و خواستم سجده‌ای بروم بدون بار روی دوش. تا آماده‌ی سجده شدم! چشمم به تمام کتاب‌هایتان بر روی قفسه افتاد!!! ناگهان ندایی آمد برو بچه؛ اگر حرّ شدن به این راحتی است، تمام این خط به خطها و صفحه‌ها و نکات باریک‌تر از مو و ... برای کیست؟ و این‌ها مگر کاربردشان به این راحتی است؟! کتاب روزه با نخوردن، و آشتی با خدا و دل‌کندنش، و نامه‌ی ۳۱ و سلوکش، و ادب خیال و جان‌کندنش، و امام‌شناسی و حیرت، و معاد و آماده‌نبودن، و رزق و سخت قبول کردنش و !!! ... آمادگیم برای سجده تبدیل شد به بازگشت بار سنگین روی دوش. هیهات که کسی بتواند حرّ شود! هیهات!! فقط معجزه می‌خواد این دل سخت. باورم است از این سنگ قرار نیست ناقه‌ای خارج شود، قرار نیست این رود عمیق شکافته شود و لشکرِ دل عبور و لشکرِ کفر غرق. قرار نیست عصای دلمان مارهای ریز و درشت دنیای دنی را بیلعد، اما قرار است در دل ماهی دنیا و ظلمات دریای شهوات و نفهمیدن عقاید و معارف غرق شود و خبری از ناجی یونس جان نیست. مگر چند نفر می‌توانند طاهرزاده باشند و در دل شب بگویند (ان فی خلق السموات والارض) آیه‌ای است برای صاحبان لب. شما لب بیاور تا بعدش و فهمش طلبتان. هیهات از حرّ شدن. کاربران عزیز شما کاری به این نوشتار نداشته باشید شما به حرّ شدن امید داشته باشید، به دل من چکار دارید، کار خودتان را بکنید. من داستانِ بار خودم و سجده نکردن خودم را گفتم. کاملاً معلوم است خدایِ دل شما با خدایِ دل من متفاوت است. سلام بر حسین و یارانش و حرّش. استاد آنگاه که محرم رفت چه کنیم با قهقهه‌ی مستانه‌ی رجیم درگاهش؟ و نفس قوی‌تر از آن در نزد خودمان؟ و این داستان ناامیدی همچنان ادامه دارد. می‌ترسم آخرش هم جدّی جدّی خاک بر سر منتقل شوم. آه آه آه

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اگر مانند حَرّ بتوانیم به امام حسین «علیه السلام» نگاه کنیم، آری با یک نگاه، همه چیز حل می‌شود. این کتاب‌ها که در جلو خود دیدی، تنها برای درست‌نگاه کردن است و مقاله‌ی «حَرّ یعنی تجسم توبه در تاریخ پر از گناه» می‌خواهد نشان دهد چگونه از طریق حَرّ به امام «علیه السلام» نگاه کنیم. قبول دارم برای حَرّ شدن معجزه نیاز است، ولی مگر این معجزه روی نداد؟ مگر نظر مبارک اباعبدالله «علیه السلام»، زهیر را افلاکی نکرد؟ نگو داری شعار می‌دهی و این حرف‌ها عملی نیست، در جواب سؤال شماره‌ی ۱۰۳۵۸ عرایضی در این مورد داشته‌ام. بنا نیست همدیگر را در قاب عصمت قرار دهیم، بناست راهی را بگشاییم که با نظر به حسین «علیه السلام»، وجود مقدس حضرت سیدالشهداء «علیه السلام» به ما نظر کنند تا از آن طریق خدا به ما نظر نماید. حرف خدا آن است که به قول مولوی: «من ز صاحب دل کنم در تو نظر / نی به نقش سجده و ایثار زَر». پس عنایت ربوبی از طریق قلب مبارک حضرت سیدالشهداء «علیه السلام» به ما خواهد رسید. گفت: «تو دل خود را چو دل پنداشتی / گفتگوی اهل دل بگذاشتی» اگر تو نظرت به قلب کل و صاحب دل مطلق نبود و خودت را دل گرفتی، از مسیر نظر حق به خودت، که همان دل صاحب دل است، محروم می‌شوی، مثل تری این لباس است که به تری مطلق وصل نباشد چیزی از تری آن نخواهد ماند. «صاحب دل، آینه شش رو بود / حق در او از شش جهت نازل بود» صاحب دل یعنی امام حسین و امام زمان (عج) کسی است که همه ابعاد وجودش رو به سوی خدا است و بنده محض اوست و نظر مطلق خداوند به او است. «هر که اندر شش جهت دارد مقرّ / کی کند در غیر حق یک دم نظر» هر کس که تمام ابعادش را خدا فرا بگیرد، تنها به خدا نظر دارد، پس عصمت دارد، یعنی معصوم است. «گر کند ردّ، از برای او کند / و قبول آرد، همو باشد سند» اگر صاحب دل که تمام ابعادش را خدا گرفته، یعنی امام زمان (عج) اعمال ما را قبول کند، خدا قبول کرده است و اگر ردّ کند، خدا ردّ کرده است، او سند ردّ و قبول خداوند است. «چون که او حق را بود در کلّ حال / برگزیده باشد او را ذوالجلال» خداوند امام زمان (عج) را به جهت آن که در تمام حالات در پیش خود دارد، برگزیده است و بقیه را با معیار امام زمان (عج) سنجش می‌کند. «هیچ بی او حق به کس ندهد نوال / شمه ای گفتم ز اصحاب وصال» بدون مسیر وجود مبارک امام زمان (عج) پروردگار به هیچ کس هیچ بهره ای نمی‌دهد و آن‌هایی که به مقام وصال رسیده‌اند، با همین قاعده رسیده‌اند. و با عزاداری برای امام حسین قلب مبارک امام زمان (عج) را به خود جلب می‌کنیم. این همان مفهوم واسطه فیض است، یعنی هر چه بخواهی از خدا بگیری باید از امام زمان (عج) بگیری و چون مفهوم این حقیقت را که امام واسطه فیض است همه مردم نمی‌فهمند و ممکن است کج فهمی و سوء تعبیر شود، تنها شمه ای گفته است. این‌ها از اسرار است. بدون مقدمه نمی‌توان گفت. «موهبت را بر کف دستش نهد / وز کف اش آن را به مرحومان دهد» خداوند به هر کس که بخواهد رحمت کند، به واسطه امام زمان (عج) او را مورد رحمت قرار می‌دهد. «با کف اش دریای کل را اتصال / هست بی چون و چگونه در کمال» همه مخزن غیب در دست مبارک امام (عج) است، خزینه دار عالم غیب است، چرا که بی چون و چرا، عین

کمال انسانی است. « صد جوال زر بیاری ای غنی / حق بگوید دل بیار ای منحنی » هر چه می‌خواهی صدقه و اطعام کن، حضرت حق می‌بیند که آیا از دل برخورداری، دلی که به صاحب دل مطلق وصل است. اگر دل امام زمان (عج) را به دست نیاوری و جانت به قلب هستی نظر نداشته باشد، اگر چه صدها مسجد بسازی و چراغانی کنی، سودی نمی‌بخشد. البته همه زحمات عزیزان این‌شاءالله برای وصل شدن به دل وجود مقدّس حضرت است. اگر چه بعضی از مداحان اهل‌البیت مورد تأیید نیستند، اما همین‌که صدای خوب خود را به روش صحیحی در این مسیر به کار می‌گیرند یک توفیق است. حضرت حق می‌فرمایند: «گر ز تو راضی است دل، من راضی‌ام / و ر به تو مُعْرِض بود، اعراضی‌ام» یعنی اگر آن دل مطلق از تو راضی است، من هم راضی‌ام و اگر او از تو روی‌گردان است، من هم روی‌گردانم. پس اولاً؛ یک دل حقیقی در عالم هست که همه دل‌ها باید توجهشان به او باشد. ثانیاً؛ ملاک ارزیابی هر کس نزد خدا، هماهنگی با او و جلب رضایت او را نمودن است. «ننگرم در تو در آن دل بنگرم / تحفه آن را آر، ای جان در برم» به اندازه‌ای که به امام‌زمان (عج) نزدیک هستی، آدم هستی و دل داری، خدا فقط به دل کلّ نگاه می‌کند، هر دلی که عشق به پیامبر اکرم (ص) و امام (ع) دارد، به حق نزدیک است. یعنی تو وقتی عملاً چیزی در محضر حضرت حق برده‌ای تا بهره‌ای از رضایت حق نصیب خود کنی، تو را به دل امام‌زمان (عج) حوالت می‌دهند که: «با تو او چون است؟ هستم من چنان / زیر پای مادران باشد چنان» هر طور که امام زمان (عج) با تو هست، من هم که خدای تو هستم، همان‌طورم با تو؛ پس زیر این آسمان یک قلب کلی هست که ملاک رضایت و غضب خدا است و هر کس باید خود را با او هماهنگ کند، همچنان‌که در روایت داریم که بهشت زیر پای مادران است؛ پس اگر می‌خواهی به بهشت بروی، باید مادرت از تو راضی باشد. اگر می‌خواهی ببینی کجای بهشت هستی، بین کجای قلب مادرت هستی، حالا همین را در مورد رضایت و عدم رضایت امام زمان (عج) قیاس کن. «مادر و بابا و اصل خلق، اوست / ای خنک آن‌کس که دل داند ز پوست» مادر حقیقی و پدر حقیقی که منشأ انسانیت ماست، اوست. خوشا به حال کسی که پدر و مادر حقیقی‌اش را از پدر و مادر پوست و بدنش می‌تواند تفکیک کند. آن حضرت اصل اصل و قلب قلب هر انسانی است. «تو بگویی نک دل آوردم به تو / گویدت این دل نیرزد یک تسو» اگر تو در محضر حضرت حق، دل جدای از قلب امام زمان (عج) بیاوری، یعنی دلی که به انسان کامل وصل نباشد، آورده باشی، اصلاً خداوند برایش هیچ ارزشی قائل نمی‌باشد. «آن دلی آور که قلب عالم است / جان جان جانِ آدم است» می‌فرماید: باید دل خود را غرق دل آن حضرت کرده باشی و در واقع با رضایت قلب حضرت آمده باشی. قلبی که قلب عالم و اصل اصل همه است. «از برای آن دل پر نور و بر / هست آن سلطان دل‌ها منتظر» به جهت آن دل پربرکت و نور است که امام زمان (عج) را «منتظر» نام نهاده‌اند؟ یعنی دلی که خداوند هم منتظر اوست و هر کس هر دلی را نزد خداوند بیاورد، خداوند انتظار دارد بهره‌ای از آن دل سلطان دل‌ها، یعنی دل امام منتظر را با خود آورده باشد، از برای آن‌که دل قطب عالم، فقط دل است و همه منتظر آن دل

هستند. «تو بگردی سال‌ها در سبزه‌زار / آن‌چنان دل را نیابی ز اعتبار» به این راحتی کسی به آن نمی‌رسد، ریاضت‌ها و ارادت‌ها باید پیشه کرد. «پس دل پوسیده پژمرده‌جان / بر سر تخته نهی آن سوکشان» بیا و این دل بدون ارتباط با امام زمان (عج) را که پوسیده و پژمرده است به طرف دل آن حضرت بکشان تا اعتبار گیرد و زنده شود. «گویدت این گور خانه است ای جری / که دل مرده به آن جا آوری» تا دل تو مرده است در واقع در قبر زندگی می‌کنی. اگر خواستی این دنیا برایت قبر نباشد، باید دست را از این حالت مردگی با پیوست به سلطان دل‌ها زنده گردانی. «رو بیاور آن دلی آن شاه‌جوست / که امان سبزه‌وار کون از اوست» برو دلی را به دست بیاور که از طریق عزاداری برای امام حسین به دنبال امام زمان (عج) باشد، آن دلی که عالم کون و وجود به جهت وجود مقدس او در امان و بقاء و طراوت هستند، چراکه در روایت داریم: در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانی: «يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ دُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمُ» با جلب نظر سیدالشهداء «عليه‌السلام» اگر خروارها گناه داشته باشی مثل حرّ، تماماً به نور عصمت آن حضرت رفع می‌شود و با تولدی دیگر در دنیایی دیگر وارد می‌شوی. با زیارت و اشک و روضه به حضرت نظر کن، این می‌شود زیارت حضرت سیدالشهداء «عليه‌السلام» که مانند زیارت خدا در عرش است. موفق باشید